

## نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر سیاست خارجی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۲۲

کد مقاله: ۲۰۵۷۸

محمد امین حضرتی<sup>۱\*</sup>، سید محمد ساداتی نژاد<sup>۲</sup>

### چکیده

قوانین در عرصه‌های گوناگون اجتماعی از جمله سیاست خارجی تحت تأثیر فرهنگ مدنی حاکم بر جامعه و باورهای دینی قانون‌گذاران و گروه‌های ذینفع قرار دارند. به همین منظور، این مقاله به بررسی نقش مذهب در تدوین قوانین آمریکا و تأثیر آن بر حوزه سیاست خارجی پرداخته است. سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که آیا دین حتی به معنای عرفی آن بر قانون‌گذاری در معنای عام و قوانین سیاست خارجی به‌طور خاص تأثیر داشته است. نویسندگان با رویکرد توصیفی-تحلیلی و استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای در مقام پاسخگویی به سؤال مذکور برآمده‌اند. بررسی اعلامیه استقلال آمریکا، قانون اساسی آمریکا، قوانین اساسی ایالت‌های مختلف آمریکا، قوانین کنگره، قوانین و سیاست‌های دستگاه‌های اجرایی، قانون آزادی‌های مدنی، قواعد و دستورالعمل‌های مرتبط با اصول حقوق بشر و آزادی‌های مذهبی، تدریس ادبیات و تاریخ انجیل در مدارس دولتی، انتشار و نصب ده فرمان یهوه به موسی (ع) در برخی دادگاه‌های ایالت‌ها، قوانین و اعلامیه تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خدا بر ارز رایج این کشور، اعلامیه روز شکرگزاری، رویه‌های قضائی در دادگاه عالی فدرال آمریکا و حضور کشیش‌ها و روحانیون مذهبی در دستگاه‌های مختلف و رویکرد وزارت خارجه آمریکا در پیگیری امور حقوق بشر و آزادی‌های مذهبی مشخص نمود که علیرغم ظاهر سکولار ساختار و قوانین در آمریکا، مذهب و نگاه مذهبی در تدوین قوانین، تفسیر از آن‌ها و پیگیری آن‌ها در امور حوزه سیاست خارجی مؤثر است.

واژگان کلیدی: مذهب، ایالات متحده آمریکا، سیاست خارجی، قانون‌گذاری

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته، معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
Hazrati.mhr@gmail.com

۲- پژوهشگر ارشد روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

این مقاله بر آن است تا نقش دین را در تدوین قوانین آمریکا بویژه قوانین موثر بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نشان دهد و جایگاه قیود مذهبی و گرایشات و ملاحظات ایدئولوژیک را در تدوین و تفسیر از قوانین و قواعد آمریکا و بویژه تاثیر آن بر حوزه سیاست خارجی را به تصویر بکشد. پیش فرض نگارندگان آن است که حاکمیت سکولاریسم بر نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و تصریح بر جدایی زعامت سیاسی در این کشور از رهبری دینی، باعث نشده است تا تأثیرگذاری دین مدنی یا عرفی<sup>۱</sup> (که رابرت بلا به آن اشاره و قدرت آن را بی نهایت می داند) در صحنه سیاست گذاری نظری و همچنین کنش های سیاسی و اجتماعی مقامات واشینگتن کاهش پیدا کند و آمریکا از این لحاظ رتبه نخست را در میان کشورهای توسعه یافته و صنعتی از آن خود نموده است (مارتین، ۱۳۸۶: ۱). اغلب پژوهش ها در این حوزه به زبان لاتین نگاشته شده و ضرورت گسترش دانش بومی در این حوزه بسیار مورد توجه است. از جمله مطالعاتی که به موضوع تأثیر متقابل دین و سیاست خارجی در ایالات متحده پرداخته، "کتاب راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا"<sup>۲</sup> به قلم مهد افندی صالح است که پیشبرد امور آزادی های مذهبی توسط دولت ایالات متحده را ذیل فصل ششم مطالعه خود و ذیل رویکرد سیاست خارجی جناح راست مسیحی و در رأس آن ها ایوانجلیست ها بررسی نموده است. جک میلز نیز در مقاله "مذهب و سیاست خارجی آمریکا"<sup>۳</sup> که در سال ۲۰۰۴ منتشر گردیده است، به این موضوع پرداخته است. وجه تمایز تحقیقات پیشین با مطالعه کنونی آن است که هیچ یک نقش عنصر دین در قوانین عرصه سیاست خارجی ایالات متحده را در مظان مذاقه قرار نداده است.

طی دو دهه اخیر و به دنبال تحولات ناشی از جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰، دین در حال تبدیل شدن به مؤلفه مهمی در عرصه امور بین المللی و روابط فراملی دولت ها و همچنین تعاملات فراملی آن ها است (sager, 2010: 1) که ایالات متحده نیز پس از انقلاب اخلاقی دهه ۱۹۷۰ به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفته است. ویلیام داگلاس، سیاستمدار دموکرات آمریکایی و از اعضای پیشین دیوان عالی این کشور معتقد است «ما مردمی مذهبی هستیم که نهادهای آن بر مبنای وجود یک موجود عالی که همان خدا است، بنا گشته اند» (Finkelman, 2000: 8). داشتن نگاه مذهبی در حوزه قوانین و قوانین ناظر به عرصه سیاست خارجی نیز مؤثر بوده و خود را به دو صورت جلوه گر ساخته است: نخست در تدوین قوانین مربوط به حوزه سیاست خارجی با پشتوانه و رویکرد دینی و فرا مادی و دوم در تفسیر دینی قوانین موجود. بنابراین، افتراق میان دو نهاد دین و سیاست یا همان "دیوار جدایی دولت و کلیسا"<sup>۴</sup> در قالب متمم نخست قانون اساسی آمریکا (مبنی بر اینکه که وضع هر قانونی که مبتنی بر مذهب بوده و آزادی دینی شهروندان را محدود می کند، ممنوع است) و همچنین حضور برخی گروه های ملحد در میان مذاهب رایج این کشور را نمی توان به معنای حذف عامل دین از عرصه حیات اجتماعی شهروندان ایالات متحده دانست، بلکه این موضوع، خود متأثر از مذهب و داشتن یک نگاه مذهبی لیبرال و تسامح گر و تکرر گرا می باشد.

بنابراین، به طور قاطع می توان عنوان نمود که در طی تحولات تاریخی گوناگون، هیچ گاه جدایی کاملی میان نهاد قانون و دین در ایالات متحده صورت نگرفته است و دین، همواره نقش برجسته ای بر نظام های حقوقی مدرن و از جمله آمریکا داشته است (Barzilai, 2007: 12).

بیش از دو سوم شهروندان آمریکا بر این باور هستند که مفاهیم و عبادات دینی بخش مهمی از زندگی روزمره آن ها را تشکیل می دهد و از سوی دیگر، اعتقاد به این که خداوند سیر تطور تاریخی و گسترش ایالات متحده آمریکا را تعیین کرده است، گزاره ای مشترک در میان اذهان شهروندان این کشور بوده است (Bittker et al, 2015: 111-113).

دلیل این موضوع را باید در بافت جامعه مدنی ایالات متحده جستجو کرد چرا که بر اساس آمارها، التزام شهروندان این کشور به آموزه های دینی در مقایسه با متحدان اروپایی خود در آن سوی آتلانتیک بسیار بیشتر است تا جایی که از آمریکا به عنوان فعال ترین کشور غربی در عرصه دینی یاد کرده (Joppke, 2017: 984) و بسیاری از تقسیم دینی فرا آتلانتیکی سخن به میان آورند چرا که آمارها حکایت از آن دارد که یک چهارم جامعه آمریکا بر این باورند که تنها سیاستمداران بالیمان شایستگی اداره امور عامه را دارند در حالی که این نسبت میان ۱۱ (در کشورهای چوئ سوئد و اسپانیا) و ۷ (فرانسه) درصد متغیر است (Barnett, 2015: 116). یکی از کارشناسان حقوقی آمریکایی در این رابطه اظهار می دارد «مقامات دولتی بسیاری از قوانین و سیاست های خود را به شکل مستقیم بر آموزه های اخلاقی و دینی کتاب مقدس و کلیسا استناد داده اند... این امر تا جایی ادامه یافت که در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا در قرن نوزدهم، مسیحیت به بخشی از حقوق عرفی تبدیل شد» (Bittker, Idleman and Ravitch, 2015: 125).

1 Civil Religion

2 The Christian Right and US Foreign Policy

3 wall of separation between church and state

## ۲- نقش مذهب در تدوین اعلامیه استقلال آمریکا

اعلامیه استقلال آمریکا یکی از اسناد مهم است که بسیاری از قوانین و سیاست‌ها در آمریکا متأثر از این اعلامیه به عنوان یک سند مبنایی است. گرچه اعلامیه استقلال سیزده مستعمره‌نشین که با کوشش توماس جفرسون در ۴ جولای ۱۷۷۶ و توسط کنگره به تصویب رسید، از ادبیاتی سکولار بهره‌مند است و به گونه‌ای قائل به تمایز میان قوانین طبیعی و قواعد الهی است، اما این بیانیه با اشاره به ماهیت خداوند و تکیه بر مکتب حقوق طبیعی، معتقد است که تمامی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و با این استدلال، آن‌ها را دارای حقوقی برابر و یکسان می‌داند که از طرف خالق اصلی بشریت به جوامع انسانی اعطا شده و سلب این حقوق در تعارض با اصول بشری خواهد بود. (مارتین، ۱۳۸۶: ۱۲).

در اعلامیه حقوق ویرجینیا در ۱۷۶۶ نیز که پیش زمینه تهیه اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و منشور حقوق آمریکا در سال ۱۷۹۸ بود، آمده است همه مردم حق دارند بر اساس وجدان خود اعمال مذهبی را انجام دهند و این وظیفه متقابل همگان است که به عنوان یک مسیحی یکدیگر را تحمل کنند، یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر نیکوکاری کنند.

در «اعلامیه حقوق ویرجینیا» «آزادی مذهبی»<sup>۱</sup> به جای «مدارای مذهبی»<sup>۲</sup> در اولویت قرار گرفت. بر این اساس، کاتولیک‌های آمریکایی دادگاه‌ها و قوانین ویژه خود را دارند که در اصطلاح «قانون کلیسایی» نامیده شده و در کلیسای کاتولیک، آن‌گلیکن و برخی پیروان کلیسای ارتدوکس شرقی مورد استناد قرار می‌گیرد. مورمون‌ها و آمیش‌ها به عنوان دو گروه بنیادگرای پروتستان حتی با آن‌ها نیز فراتر گذاشته و ضمن عدم پذیرش نظام قضایی حاکم بر ایالات متحده، سعی در حل منازعات مطابق با آموزه‌های خویش دارند (Mujahid, n.d: 2).

با بررسی متن بیانیه استقلال نیز می‌توان دریافت که این سند از اشارات دینی و به طور خاص مسیحی بی‌بهره نیست. به کار بردن واژگانی چون «خداوندگار طبیعت»<sup>۳</sup>، «خالق»<sup>۴</sup>، «داور نهایی جهان»<sup>۵</sup> و «مشیت الهی»<sup>۶</sup> همگی مبین ادعای مذکور است. از جانب دیگر، ضمانت اجرای این بیانیه نیز مورد توجه است به گونه‌ای که «شرافت دینی»<sup>۷</sup> امضاءکنندگان به عنوان مبنای جهت‌گیری ساختن و تعهد به آن مورد استناد قرار گرفته است (Bittker et al, 2015: 131). مطالعه متن اعلامیه استقلال که به بیان ظلم‌ها و زورگویی‌های جورج سوم پادشاه وقت بریتانیای کبیر در قبال مستعمره‌نشینان آمریکایی می‌پردازد، نشان دهنده آن است که وی به شکل حاکمی مستکبر به تصویر کشیده شده است که ناقض حقوق اولیه بشری بوده و موجب سلب آزادی‌های بنیادین شهروندان آمریکایی در طی سالیان متمادی گردیده است. بر این اساس، اعلامیه استقلال، پدیده «دوقطبی‌سازی خیر و شر» را از جانب رهبران آمریکایی دنبال کرده که برگرفته از نگاه مذهبی است. بنابراین، اعلامیه استقلال با وجود مشی سکولار، رویکرد مذهبی سنتی و مدنی خود را حفظ نموده است. به همین دلیل است که آنسون استوکس در این رابطه اظهار نموده است «بخش زیادی از مبانی خداشناختی مسیحی و آرمان‌های اجتماعی مسیحیت از سوی پایه‌گذاران ایالات متحده مورد پذیرش واقع شده بود (Bittker et al, 2015: 32).

## ۳- نقش مذهب در تدوین قانون اساسی و قانون ایالت‌های آمریکا و قوانین کنگره

پدران آنگلساکسون بنیان‌گذار ایالات متحده با توجه به محدودیت‌های مذهبی موجود در موطن اروپایی خود، تجارب جنگ‌های مذهبی اروپا و جایگاه کلیسا در قرون وسطی، از همان ابتدای استقلال ایالات متحده آمریکا مسئله آزادی دینی را در سیزده مستعمره‌نشین آمریکایی که پیش از آن "انگلستان جدید" نامیده می‌شد، مورد توجه قرار دادند. به عبارت دیگر، انگاره‌های دین در سطح جامعه آمریکا وجود داشته و در صحنه تحولات اجتماعی نقش آفرینی می‌کنند ولی قانون اساسی ایالات متحده حضور و نقش آفرینی مستقیم انگاره‌های دینی در ساختارهای سیاسی را ممنوع ساخته است (خلف‌رضایی، ۱۳۹۰: ۵). آن‌ها با تأثیرپذیری از تفکرات سکولاریستی قرون ۱۷ و ۱۸ و به طور ویژه لاک و روسو و ضمن مبنای قرارداد حقوق طبیعی و تشکیل حکومت مبتنی بر قرارداد اجتماعی، جایگاه رفیعی را برای آزادی شهروندان در انجام شعائر دینی در نظام حقوقی ایالات متحده قائل بودند و فرمانداران آمریکایی را از هر گونه اجبار در عبادت خداوند برحذر می‌داشتند (مارتین، ۱۳۸۶: ۸). اصلاحیه شماره ۱ قانون اساسی آمریکا حق هرگونه قانون در خصوص استقرار مذهب، سلب پیروی آزادانه از ادیان، در کنار محدود ساختن آزادی بیان یا مطبوعات و حق شهروندان در برگزاری اجتماعات آرام را از کنگره سلب می‌کند (قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، اصلاحیه شماره ۱). بسیاری از کشورهای مذهب مشخصی را به عنوان مذهب رسمی خود اعلام و با بودجه‌های دولتی به حمایت از آن

- 1 religious freedom
- 2 religious tolerance
- 3 Nature's God
- 4 Creator
- 5 Supreme Judge of the world
- 6 Divine Providence
- 7 Sacred Honor

می‌پردازند. این اصلاحیه کنگره را از استقرار یک مذهب مشخص یا کمک به تشکیل یک کلیسای رسمی منع و از پشتیبانی و حمایت دولت از عقاید مذهبی جلوگیری می‌کند (درباره آمریکا، ۲۰۰۴: ۷۲).

آن‌ها همچنین بر خلاف سایر لیبرال دموکراسی‌ها در قانون اساسی خویش بر این نکته تصریح نمودند که شکل‌گیری اجتماع "ملت برگزیده" آمریکا مبتنی بر دین واحد نبوده است و در نتیجه کارگزاران حکومتی، صلاحیت محدودسازی آزادی دینی شهروندان و یا جلوگیری از تشکیل فرق و مذاهب دینی جدید توسط آن‌ها را نخواهند داشت (Perry, 2009: 119). با این وجود، گرچه قانون اساسی آمریکا به عنوان عالی‌ترین سند ملی آمریکا که در سال ۱۷۸۸ تصویب شد، در نگاه نخست، سکولار به نظر می‌رسد، ولی این سند مبتنی بر فرضیات سکولاریستی در رابطه با ماهیت انسان، جامعه و حکمرانی تدوین نشده است. لذا می‌توان ادعا نمود که دستاویز و توجیه اصلی رهبران آمریکا برای برقراری آزادی مذهبی، خود عنصر «دین» بوده است (Bittker et al., 2015: 122).

گرچه در خود متن اولیه قانون اساسی آمریکا، نمیتوان ارجاعات مذهبی پیدا کرد، اما به فاصله کوتاهی پس از تصویب، در جریان اولین اصلاحیه و متمم قانون اساسی در دسامبر ۱۷۹۱ یعنی ۴ سال بعد از تصویب قانون اساسی اولیه تأکید شده که باید از تمامی ظرفیت‌های موجود برای حفاظت از آزادی مذهبی، آزادی بیان، آزادی اجتماع و آزادی دادخواهی استفاده شود و قانون‌گذاران آمریکایی را از تصویب هر طرح یا لایحه‌ای که موجب تثبیت دین واحد و رسمی در این کشور شود و از پیروی آزادانه شهروندان از ادیان یا مذاهب مورد نظر جلوگیری می‌کند، منع می‌کند (U.S. Const. amend. I, § 1,2). در موارد متعددی مانند منع برده‌داری، جنگ‌های داخلی دهه ۱۸۶۰ و تدوین متن قانون آزادی‌های مدنی نیز تأثیر مذهب و نگاه مذهبی قابل مشاهده است (Haynes, 2008: 6). بر اساس قانون اساسی، هیچ فردی به سبب حضور یا عدم حضور در کلیسا و یا اعتقاد به باورهای دینی خاصی نباید مورد مجازات قرار گیرد. از سوی دیگر، هر گونه کمک به مؤسسات و فعالیت‌های دینی در آمریکا از پرداخت مالیات معاف خواهد بود. همچنین در اوایل قرن ۱۹ و تا چندین سال پس از استقلال مستعمره‌نشین‌های آمریکایی از بریتانیا همچنان ملاحظات دینی مورد توجه مقامات سیاسی قرار داشت و بر این اساس، تنها مسیحیان پروتستان صلاحیت فعالیت در ادارات دولتی را داشتند. برخی پژوهشگران غربی بر این باور هستند که عامل اصلی عدم وقوع منازعات مذهبی در ایالات متحده بر خلاف سایر مناطق سرزمینی همین "آزادی‌های بنیادین" مندرج در قانون اساسی بوده است (ACLU, 2019: 2).

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا مصوب سال ۱۸۶۱ نیز که با جدایی بخشی از ایالت‌های تاسیس شد و به دنبال آن جنگ داخلی در آمریکا به راه افتاد، تحت تأثیر دیدگاه مذهبی قرار دارد. در نخستین پاراگراف متن مذکور که توسط مستعمرات استقلال‌یافته به رشته تحریر درآمده است، این گونه می‌بینیم «ما مردم ایالات هم پیمان، که هر ایالتی بر اساس حق سیادت و خصوصیت مستقل خود رفتار می‌کند؛ به منظور تشکیل دولت فدرال دائمی، که به وجود آورنده عدالت تأمین‌کننده آرامش محلی و تضمین‌کننده آزادی موهبتی برای ما و نسل آینده ما باشد؛ به این منظور، از مرحمت و هدایت خدای متعال استمداد می‌جوییم و این قانون اساسی را برای ایالات هم پیمان آمریکا وضع می‌نماییم». در این قانون، گرچه با بیان واضعان اصلی آن (نمایندگان) منبع مشروعیت بخشی به قانون کاملاً دنیوی و زمینی است ولی دین عرفی برگرفته از فرهنگ سکولار آمریکایی موجب گردیده است تا این متن از زبان دینی بی‌بهره نباشد (حسینی نسب، ۱۳۹۶: ۴).

یکی دیگر از اشارات دینی موجود در قانون اساسی را می‌توان در بند هفتم یافت. در این بخش، پدران و مؤسسان ایالات متحده آمریکا این قانون را سندی معرفی می‌کنند که مورد توافق نه ایالت از سیزده ایالت آن دوران قرار گرفته بود. از این جهت می‌توان بند مذکور را حاوی استدلالات دینی دانست که در ادامه به زمان تصویب قانون اشاره شده است و تدوین‌کنندگان تاریخ تصویب این قانون را روز هفدهم سپتامبر «سال پروردگارمان» ذکر کرده و بر اساس فرضیه مشهور، معنای پروردگار را در این عبارت مترادف با «مسیح» گرفته‌اند (U.S. Const. Article.VII). پیرامون بار معنایی این عبارت نیز می‌توان از دو دیدگاه عمده سخن به میان آورد: الف- نوعی ارجاع و تاریخ‌نگاری معمولی است به این صورت که انسان‌ها بر مبنای قراردادی میان خود، این‌گونه اعتبار کرده‌اند که آن سال، سال مسیح باشد. بر مبنای چنین نگرشی، این عبارت فاقد هرگونه دلالت دینی است. ب- آن را تصدیقی از جانب قانون اساسی بر دین مسیحیت و قدرت الهی موجود که فراتر از امور بشری است، بدانیم (Bittker et al., 2015: 132). در هر صورت، این عبارت بندی متأثر از نگاه مذهبی در تدوین قوانین می‌باشد.

ایالات متحده آمریکا به دلیل برخورداری از نظام ایالتی، دارای دو دسته از قوانین است: قوانین فدرال که به منظور اجرا در تمامی مناطق کشور مورد تصویب قرار می‌گیرند و در مقام تعارض با قوانین ایالتی، آراء و قوانین فدرال در اولویت قرار دارند. دسته دوم قوانین ایالتی است که التزام و ضمانت اجرای آن‌ها محدود به آن ایالت بوده و برای شهروندان سایر مناطق الزام‌آور نمی‌باشد. در هر یک از این ایالت‌ها، قانون اساسی جداگانه‌ای وجود دارد که در عین تطابق با قانون اساسی فدرال، دارای تفاوت‌هایی با یکدیگر می‌باشند. بررسی موارد مذکور حکایت از آن دارد که در بیش از سه چهارم قوانین اساسی ایالات، از الفاظی چون "خداوند"،

"خالق و نگهدارنده بزرگ جهان"، "حاکم بزرگ جهان"، "خالق جهان و تمامی نیکی‌ها" جهت اطلاق مفهوم واجب‌الوجود استفاده شده (Perry, 2009: 125) و در چهار ایالت آریزونا، فلوریدا، اوهایو و داکوتای جنوبی به لفظ خدا (God) مستقیماً اشاره شده است (Robinson, 2001: 2). وجود باورهای پروتستانیسم مسیحی در مواد قوانین اساسی ایالتی بیانگر نقش پررنگ دین در جامعه در زمان نگارش این اسناد بوده است. قانون اساسی مصوب ۱۷۷۶ ایالت دلاویر<sup>۱</sup> این گونه از تمامی کارمندان و افسران دولتی سوگند می‌گیرد «من به ایمان خود به خدا به عنوان پدر، به مسیح به عنوان تنها پسر وی، به روح القدس، به وحدانیت خداوند اقرار می‌کنم... من تصدیق می‌کنم کتاب‌های مقدس اعم از عهد قدیم و عهد جدید با الهام الهی نازل شده‌اند». علاوه بر آن، قانون اساسی ایالت ماساچوست نیز از "حق" و "وظیفه" شهروندان در مورد عبادت خداوند متعال به عنوان بزرگ‌ترین خالق و نگهدار جهان سخن می‌گوید (Bittker et al, 2015: 128). طبق بررسی‌هایی که ویلیام میلر انجام داده است، اغلب قوانین اساسی نخستین در ایالات متحده به تشریح ویژگی‌های خداوند همچون تقدس<sup>۲</sup> وی پرداخته‌اند.

در بحث از عناصر دینی موجود در قانون اساسی، می‌بایست به اصلاحیه‌های ۱۸ مبنی بر ممنوعیت مشروبات الکلی و ۱۹ قانون اساسی که بر حق رأی زنان صحنه می‌گذاشت، اشاره شود. اصلاحیه ۱۸ که در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۷ به تصویب رسید، تولید، خرید و فروش، حمل و نقل و واردات و صادرات مشروبات الکلی به منظور مصارف نوشیدنی را در کلیه نقاط واقع در حوزه قضایی ایالات متحده ممنوع اعلام کرد. این بند گرچه با اصلاحیه ۲۱ قانون اساسی در سال ۱۹۳۳ ملغی اعلام شد ولی خود از میزان تقید دینی جامعه آمریکایی و قدرت اثرگذاری قابل توجه گروه‌های مذهبی دارد (درباره آمریکا، ۸۲-۸۳). از آن جا که ایالت‌ها به مثابه دولت‌های محلی از اختیارات ویژه‌ای در چارچوب مجالس قانون‌گذاری محلی برخوردار هستند، بسیاری از قوانین ایالتی کماکان متأثر از باورهای دینی هستند. به همین جهت، امروزه بیش از ۱۰ درصد اراضی ایالات متحده در زمره مناطق «خشک‌الکلی<sup>۳</sup>» قرار دارد که حدود ۱۸ میلیون نفر از جمعیت این کشور را شامل می‌شود. این مناطق دارای قوانین منع فروش یا مصرف عمومی مشروبات الکلی به صورت کامل یا جزئی است (خلف‌رضایی، ۱۳۹۰: ۵۴). اصلاحیه ۱۹ در خصوص حق رأی زنان نیز از این منظر جالب توجه است که حدود چهل سال تصویب این امر با وجود پیشنهادات متعدد پیشین به طول انجامید و ادعاهای کنونی واشینگتن در راستای حمایت از حقوق زنان در جوامع مختلف را در مظان تشکیک قرار می‌دهد.

در کنار قانون اساسی، برخی قوانین موضوعه ایالتی نیز با مطرح ساختن مفهوم «آزادی مذهبی<sup>۴</sup>» برخی قیود را به متمم نخست قانون اساسی اضافه نموده و در مجالس ایالتی تصویب کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین این قوانین، "قانون آزادی مذهبی ویرجینیا<sup>۵</sup>" یا همان قانون ایالتی شماره ۸۲ است که در ابتدا با حمایت توماس جفرسون فرماندار وقت این ایالت و سومین رئیس‌جمهور آمریکا و از رهبران انقلاب این کشور و سپس جیمز مدیسون در سال ۱۷۸۶ تصویب شده است. این قانون بر عدم اجبار از باور به ادیان مشخص و برگزاری آزمون مذهبی جهت استخدام در ادارات دولتی تأکید دارد و بر عبادت خداوند در مسیر مورد نظر هر فرد تصریح می‌کند. (A Bill for Establishing Religious Freedom 1779). نقض قانون اخیر صلاحیت شکایت به دادگاه فدرال را به شخصیت‌های حقیقی و حقوقی اعطا کرده و تا کنون نیز شکایات متعددی با ادله متفاوت در این مورد به دادگاه عالی فدرال ارائه شده است. به عنوان نمونه، کلیسای فرقه اوتوپپایی که قربانی کردن حیوانات مانند کبوتر و مرغ یکی از بخش‌های مهم آیین‌های این گروه و جزئی از مقدسات آن محسوب می‌شود به صورتی که در هنگام تشریف اعضای جدید به این فرقه و کشیش شدن به اجرا درمی‌آید، از شهرداری بابت جلوگیری آن از اجرای آیین‌های مذهبی خود شکایت کرده بود و دادگاه عالی نیز به نفع کلسا حاکم صادر نمود (کورتین ۲۰۰۸: ۱۹).

"مطالعه ادبیات و تاریخچه انجیل" یکی دیگر از موضوعاتی است که تا کنون شش مجلس ایالتی فلوریدا، ایندیانا، میسوری، داکوتای شمالی، ویرجینا و ویرجینا غربی با اتکا به پشتوانه اخلاقی، مذهبی و قانونی شکل‌گیری ایالات متحده طرح پیشنهادی آن را مورد تصویب قرار داده‌اند. بر مبنای این قانون، مدارس دولتی در ایالت‌های مذکور از این صلاحیت برخوردار هستند تا کلاس‌های اختیاری را جهت مطالعه و تدقیق در تعلیمات انجیل برگزار و دانش‌آموزان را به ویژه در مقاطع بالا تشویق به حضور در آن‌ها کنند. انگیزه اصلی بنیانگذاران این طرح که مورد حمایت مالی و سیاسی گروه‌های راست مسیحی به ویژه ایوانجلیست‌ها هستند، "احیای ارزش‌های سنتی در مدارس و دادن فرصت مطالعه عمیق کتاب مقدس به دانش‌آموزان" عنوان شده است. آرون ویلیامز فرماندار جمهوری خواه ایالت داکوتای شمالی در رابطه با تدریس انجیل در مدارس متوسطه می‌گوید: «کتاب مقدس بخش جدایی‌ناپذیر جامعه ما است و جای آن در کلاس‌های درس خالی است» (Richards, 2019: 1-3).

1 Delaware  
2 Holiness  
3 17 Dry Communities  
4 Religious Freedom  
5 Virginia Statute for Religious Freedom

برخی مناطق آمریکا نیز از طریق تصویب طرح‌هایی مشخص در مجالس ایالتی خود، حکم به انتشار و نصب "ده فرمان"<sup>۱</sup> بیهوه به موسی (ع) در مجامع عمومی همچون تالارها، کلاس‌های درس و دادگاه‌ها صادر کرده‌اند.

مراجعه به قوانین اساسی تمامی پنجاه ایالت آمریکا در شرایط کنونی نیز ما را به این انگاره می‌رساند که همگی آن‌ها دارای برخی ارجاعات دینی و فرامادی هستند و این ادعا هم پیرامون سیزده ایالت نخستین که از استعمار انگلستان جدا شدند و کشور آمریکا را پایه‌ریزی کردند و چه در رابطه با ایالاتی که تا اواسط قرن نوزدهم به این کشور الصاق شدند، صادق است. بنابراین، گنجاندن عبارتی چون "خدا" و "حاکم مطلق جهان"<sup>۲</sup> در قوانین اساسی ایالات با سه هدف صورت پذیرفته است:

الف- حمد، ثنا و سپاسگزاری خدا؛ این مهم با به‌کارگیری الفاظی چون "ما سپاسگزار خدا هستیم" یا استفاده از صفت پسینی متعال برای خداوند، خود را قانون اساسی ۴۵ ایالت به تصویر کشیده است. استدلال آن‌ها جهت این سپاسگزاری، اعطای نعماتی همچون راهنمایی، حفاظت، آزادی، حقوق انسانی و حتی زیبایی ایالت خود بیان شده است.

ب- تشریح مبنا، پایه و محور آزادی مذهبی مورد نظر آن‌ها؛ به این صورت، آزادی مذهبی توسط آموزه‌های دینی توجیه و به مثابه یکی از الطاف الهی قلمداد می‌شود. قانون اساسی ایالات کنیتیک<sup>۳</sup>، دلاور<sup>۴</sup>، مریلند، ماساچوست، رودآیلند<sup>۵</sup> و ویرجینیا چنین ادبیاتی را داراست و در تمامی آن‌ها عبادت خداوند حقی سلب‌نشده و غیرقابل بطلان<sup>۶</sup> تعریف شده است. به عنوان مثال، قانون اساسی دلاور این گونه سخن از حق و وظیفه مردم به میان می‌آورد: «وظیفه تمامی افراد است که برای عبادت دسته‌جمعی خداوند اجتماع کنند» و قانون اساسی مریلند نیز این نکته را به گونه‌ای دیگر بازگو می‌کند «حق هر انسانی است که خداوند را به هر روش و طریقه‌ای که فکر می‌کند بیشتر مورد قبول و پذیرش خالق متعال است، عبادت کند» و عبادت خدا را به آزادی مذهبی ربط می‌دهد. قانون اساسی ویرجینیا نیز این چنین از استدلال فوق به منظور پشتیبانی از حق آزادی دینی بهره می‌برد «وظیفه‌ای که ما نسبت به خالق خود داریم، نه تنها به برابری آزادی مذهبی بلکه به مسئولیت ما در مورد محبت و گذشت متقابل بر اساس آموزه‌های مسیحیت نیز مرتبط است».

ج- توصیف و تبیین فهم خود از رابطه میان دین با دولت و یا به صورت کلی‌تر رابطه دین با جامعه؛ در این کارکرد، دین به مثابه نیرویی بسیار مهم و مؤثر در حفظ موفقیت و کامیابی جامعه و عملکرد مثبت دولت، در قوانین اساسی ایالات خود را جای می‌دهد. به عنوان نمونه، قانون اساسی دلاور بر این نکته تصریح دارد که «شکوفایی و آبادانی جوامع به تقوا و اخلاق بستگی دارد». ایالت نیوهمپشایر نیز در قانون اساسی خود این گونه نقش دین را در جامعه به تصویر می‌کشد «اخلاق و تقوا و توافق بر اصول بنیادین بزرگ‌ترین و بهترین امنیت را به حکومت می‌دهد و قوی‌ترین تعهد و التزام را در پیروی از دولت در قلب شهروندان خواهد کاشت» (Bittker et al, 2015: 129-132).

#### ۴- مطالعه موردی جلوه‌ها و نمادهای دینی در برخی قوانین کنگره، اعلامیه‌های حقوقی و رویه‌های اجرائی در آمریکا

##### ۴-۱- تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خداوند بر روی ارز رایج این کشور

با وجود مرزبندی صریح میان نهاد دولت و کلیسا در قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، موارد متعددی اتفاق افتاده است که نهادهای قانون‌گذار آمریکایی در طول ۲۵۰ سال گذشته برخی قواعد و مقررات را مورد تصویب قرار داده‌اند که تا حدودی از جوانب مذهبی برخوردار بوده‌اند. «تعهد تابعیت»<sup>۷</sup> در حقیقت نوعی سوگند در مورد وفاداری به پرچم آمریکا است که روزانه در اماکن عمومی به ویژه مدارس و همچنین کنگره ایالات متحده قرائت می‌شود و در ورودی دادگاه عالی فدرال نقش بسته است. متن این قسم‌نامه توسط فرانسیس بلامی جامعه‌شناس باپتیست آمریکایی در سال ۱۸۹۲ و به مناسبت چهارصدمین سالگرد ورود کریستوف کلمب به دنیای جدید (آمریکا) و با حمایت رئیس‌جمهور وقت بنجامین هریسون تدوین شده است (Jones, 2003: 2-4).

در سال ۱۹۵۴، کنگره عبارت «تحت اراده خداوند»<sup>۸</sup> را با استناد به اظهارات لوئیس بومن<sup>۹</sup> که آن را منتسب به آبراهام لینکلن می‌دانست، به متن تعهد تابعیت افزود و بدین صورت ملت آمریکا را جامعه‌ای توحیدی معرفی می‌نمود. بنابراین، تعهد تابعیت امروزه در جامعه آمریکا این طور قرائت می‌شود «من تعهد می‌کنم که به پرچم ایالات متحده آمریکا و به جمهوری که نماینده آن است، وفادار باشم، یک ملت ذیل اراده پروردگار، جدایی‌ناپذیر و همراه با آزادی و عدالت برای همگان». (Sterbenz, 2014: 2-3).

1 Ten Commandments  
2 The sovereign ruler of the universe  
3 Connecticut  
4 Delaware  
5 Rhode Island  
6 Unalienable and infeasible right  
7 Pledge of Allegiance  
8 one nation under God  
9 Louis Bowman

گرچه ممکن است کسی استدلال کند که عبارت مذکور بار ارزشی مذهبی خود را اکنون از دست داده و با تبدیل شدن به بخشی از بنیان فرهنگ عرفی جامعه، دیگر نه نماد تعهد به خداوند و دین بلکه حکایت از التزام به پرچم و ملت آمریکا دارد (Perry, 2009: 126) ولی این موضوع، چیزی از ارزش این بحث برای اثبات فرضیه مقاله کم نمیکند.

استقبال مردمی از اقدام آیزنهاور موجب گردید تا یک سال بعد یعنی ۱۹۵۵ کنگره از دولت ایالات متحده درخواست کند تا عبارت "ما به خدا ایمان داریم" را در تمامی ارزشهای رایج این کشور درج کند. حال باید این پرسش را مطرح نمود که چگونه در جامعه‌ای که سیاستمداران و مقامات دولتی اجازه سخن گفتن از عقاید دینی خود را در صحنه عمومی ندارند، این عبارت کاملاً دینی بر پول در حال تبادل در ایالات متحده نقش بسته است. برخی در پاسخ به این سؤال نفوذ جوامع مسیحی در دستگاه‌های تقنینی این کشور را علت اصلی چنین امری ذکر کرده‌اند و برخی نیز با حذف صورت مسئله، بار ارزشی و مذهبی برای این عبارت و سایر واژه‌های مشابه موجود در متن قواعد و مقررات آمریکا متصور نیستند چرا که از نگاه این افراد، گذشت زمان و کاربرد آن توسط تمامی گروه‌های اجتماعی اعم از طبقات دینی و غیردینی موجب شده است تا این نمادها که در گذشته جلوه‌ای از توفیق مسیحی در جامعه به شمار می‌آمدند، اکنون به گزاره‌ای عرفی در جامعه سکولار کنونی آمریکا تبدیل شوند (Seidel, 2019: 2-4). در هر صورت، این علائم، نشان از تاثیر مذهبی در حوزه تقنینی در آمریکا دارد.

بر اساس نظرسنجی که شبکه تلویزیونی NBC در بازه زمانی سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۷ انجام داده است، ۸۶ درصد از شهروندان متمایل به حفظ عبارت "ما به خدا ایمان داریم" در ارزشهای رایج کشور هستند و تنها ۱۴ درصد از ساکنان این کشور در زمره مخالفان آن به حساب می‌آیند. آن‌ها چنین استدلال می‌کنند که وجود عبارت فوق در اسکناس و سکه‌های رایج کشور در تضاد با اصل آزادی مذهبی مندرج در قانون اساسی قرار دارد (Emery, 2017: 1). آمار مذکور خود از روحیه دینی شهروندان آمریکایی ناشی می‌شود به گونه‌ای که مطابق با نگرش‌سنجی مؤسسه پیو در سال ۲۰۱۵، ۸۹ درصد از مردم ایمان خود به خداوند را اعلام می‌دارند و ۶۳ درصد از مردم نیز از «ایمان به خدا با قطعیت کامل» سخن می‌گویند (Lipka, 2015: 1-2). در سال ۱۹۵۶ نیز دستگاه تقنینی آمریکا طی مصوبه‌ای، عبارت "ما به خدا ایمان داریم" را به عنوان شعار رسمی ایالات متحده که از سال ۱۷۷۶ پیشنهاد شده بود، برگزید. انتخاب عبارت مذکور ناشی از تلاش‌هایی وزیر خزانه‌داری وقت آمریکا سالمون چیس<sup>۱</sup> بود که بر انتخاب شعار ملی اصرار داشت که باور مردم این کشور به خداوند را به کوتاه‌ترین شکل ممکن بازگو کند (Bittker et al, 2015: 136).

## ۴-۲- اعلامیه روز شکرگزاری

آخرین پنجشنبه ماه نوامبر در ایالات متحده با عنوان «روز شکرگزاری» شناخته می‌شود که ریشه در سنت‌های مستعمره‌نشینان آمریکایی پیش از استقلال از بریتانیا دارد. دلیل بحث از این موضوع در جریان بررسی ابعاد دینی قوانین موجود در آمریکا، آن است که هرساله رؤسای جمهور دستورات اجرایی را در این روز صادر می‌کنند. نخستین «اعلامیه روز شکرگزاری»<sup>۲</sup> در میان رؤسای جمهور مربوط به جرج واشینگتن نخستین رئیس‌جمهور این کشور است که به سال ۱۷۸۹ بازمی‌گردد که به تعبیر از او، رؤسای جمهور بعدی ایالات متحده نیز بدین امر مبادرت می‌ورزند. واشینگتن در اعلامیه مذکور این‌گونه مردم ایالات متحده را خطاب قرار می‌دهد «وظیفه همه ملت‌ها است تا قدردان مشیت خداوند متعال باشند، از دستورات وی پیروی نموده و سپاسگزار نعمت‌های او باشند. آن‌ها باید در برابر اموری که خداوند دوست دارد، متواضع و فروتن باشند... مجلس نمایندگان و سنا هر دو از من درخواست نمودند تا روزی را برای شکرگزاری و دعا به مردم ایالات متحده پیشنهاد کنم تا با قلب‌های قدردان خود، شاکر خداوند متعال باشند چرا که این فرصت را برای آن‌ها فراهم نمود تا با تشکیل این حکومت، امنیت خود را حفظ کنند و ارتش ایالات متحده و متحدان آن را بر سایرین برتری داد (Bomboy, 2019: 2-3). بنابراین، واشینگتن بر این باور بود که دین و آموزه‌های مذهبی مهم‌ترین مبنا در شکل‌گیری خیر عمومی و رضایت ملی است (Bittker et al, 2015: 142).

پس از زدن مهر تأیید بر آن توسط کنگره، واشینگتن اعلام نمود: «من روز پنجشنبه ۲۶ نوامبر را به عنوان روزی که مردم ایالات متحده خود را وقف خداوند بزرگ که تعیین‌کننده تمامی خیرها است، می‌کنند، تعیین می‌کنم. امید است که در این روز، ما بتوانیم شکرهای متواضعانه خویش را به خاطر حفاظت از این مردم و تبدیل کردن آن‌ها به یک ملت، الطاف و رحمت‌های متعدد وی و مشیت مطلوبی که در طول تاریخ برای ملت ما تعیین کرده است نثار وی کنیم. بنابراین، امیدوار هستم که از این پس، ادعیه و تضرعات خود را به شکل جمعی برای خداوند بزرگ و فرمانروای تمام ملت‌ها بفرستیم و با پیروی و عمل کردن به احکام وی، شکر خدا را به جای بیاوریم. ما از او طلب می‌کنیم تا ملت ما و گناهانمان را مورد رحمت و بخشش قرار دهد و از او درخواست داریم تا ما را توانا سازد که در عرصه خصوصی و عمومی، وظایف خود را به درستی انجام دهیم. همچنین از خدا می‌خواهیم تا حکومت ما را به گونه‌ای قرار دهد که از ایمان تبعیت کند تا بدین صورت امکان حفاظت و راهنمایی تمامی حاکمیت‌ها و مردمان

1 Salmon P. Chase  
2 Thanksgiving Day Proclamations

فراهم شود « (Washington, 1773: 1-2). آبراهام لینکلن نیز با استفاده از زبان مذهبی تمامی شهروندان آمریکا را دعوت می‌نمود تا در هر جایی که از نگاه آن‌ها مطلوب است، در این روز، خداوند را به عنوان فرمانروای بخشنده و متعال جهان به صورت دسته‌جمعی عبادت نموده و به درگاه او التماس کنند (Bittker et al, 2015: 144). دین‌گرایی رؤسای جمهور در اعلامیه‌های روز شکرگزاری در ادامه به ویژه توسط تئودور روزولت و بیل کلینتون ادامه یافت.

#### ۴-۳- مصوبات و آراء دادگاه عالی فدرال

یکی از برجسته‌ترین مراجع تفسیر قانون اساسی در میان نظام‌های حقوقی دنیا، دیوان عالی ایالات متحده است که به عنوان محور تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی «کامن‌لا» شناخته می‌شود و الگوی تفسیر قانون اساسی در اغلب نظام‌های سیاسی دنیاست. صلاحیت دیوان عالی ایالات متحده در مورد انطباق مصوبات قوه مقننه و قضائیه با قانون اساسی، این نهاد را دارای چنان قدرتی ساخته‌است که می‌توان گفت تقریباً نظرات این نهاد در همه مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ایالات متحده نقشی پر رنگ و اساسی ایفا می‌کند. گرایش دیوان عالی در عین این‌که همواره از شرایط سیاسی و اجتماعی متأثر بوده، تأثیرات عمیقی بر سیاست‌های کلی دولت داشته‌است. دیوان عالی به سبب بهره‌مندی از جایگاه ممتاز و خصوصاً قضات با تجربه و ذی‌نفوذ، از تفسیر به عنوان ابزاری مؤثر برای تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان استفاده کرده است؛ زیرا در بسیاری موارد اصول قانون اساسی فدرال مانند قانون اساسی دیگر کشورها، در قالب عبارات مبهم تنظیم شده‌اند (حبیب‌زاده و نیکوگفتارصفا، ۱۳۸۷: ۱۵۴، ۱۸۶-۱۸۷). تأثیر مذهب و نگاه مذهبی بر قوانین و رویه‌های قانونی، در رابطه با تشریفات دادگاه‌های ایالتی و فدرال ایالات متحده نیز صادق است. در این محاکم و به طور خاص دادگاه عالی فدرال که مهم‌ترین نهاد قضایی این کشور به حساب آمده و ۱۱ قاضی آن با پیشنهاد رئیس‌جمهور و رأی مجلس سنا انتخاب می‌شوند، جلسه با قرائت جمله "خداوندا! ایالات متحده و این دادگاه محترم را حفظ کن" توسط روحانی محلی آغاز می‌شود. از آن جا که در اغلب نظامات حقوقی دنیا و از جمله آمریکا، «عرف» در کنار قوانین و رویه قضایی به عنوان یکی از منابع حقوق و وضع احکام مورد ارجاع قرار می‌گیرد و از جانب دیگر، دین عرفی نقش فعالی در سطح مدنی و نخبگانی ایالات متحده دارد، می‌توان افعال گوناگون و اقوال مذهبی متعددی را در این کشور یافت که در قوانین موضوعه مکتوب نیستند بلکه از ماهیت دینی فرهنگ عرفی ایالات متحده که از میراث پیوریتن‌های مهاجر نخستین به یادگار مانده است، نشأت گرفته‌اند. از سوی دیگر، لفظ چنین عباراتی را می‌توان حامل این معنا دانست که مردم این کشور از زمان تأسیس تا کنون بر این باور تکیه داشته‌اند که می‌بایست وجود خویش را بر اساس یک قدرت ماورایی و فراتر از دولت تعریف کنند (Bittker et al, 2015: 114).

#### ۴-۴- حضور قانونی کشیش‌ها و روحانیون در کنگره و دستگاه‌های اجرایی

به طور معمول در تمامی ادارات دولتی و پایگاه‌های نیروهای نظامی آمریکا همواره کشیش‌ها و روحانیون مذهبی حضور دارند. تاریخچه این موضوع به پیش از استقلال سیزده مستعمره‌نشین از امپراتوری بریتانیا بازمی‌گردد که ابتدا در کنگره قاره‌ای<sup>۱</sup> و سپس در کنگره ایالات متحده حضور داشته و به انجام عبادات و قرائت ادعیه دینی می‌پرداختند. بر اهمیت امر مذکور هنگامی افزوده می‌شود که کنگره نخست آمریکا با به رسمیت‌شناختن روحانیون، اقدام به پرداخت دستمزدی ماهانه همچون کارمندان دولتی به آن‌ها نمود. امروزه یکی از سنت‌های همیشگی کنگره آن است که آغاز جلسات آن با عبادت و دعای این پیشنهاد منسوب از طرف حکومت آغاز می‌گردد که با رویکرد جدایی دولت از کلیسا سازگاری ندارد. پیشنهاد انجام چنین کاری برای نخستین بار در کنگره قاره‌ای در سال ۱۷۸۷ توسط بنجامین فرانکلین مطرح شد. فرانکلین بر این باور بود که خداوند تمامی امور انسان‌ها را تدبیر می‌کند و هیچ پادشاهی و حکومتی بدون پشتیبانی وی نمی‌تواند گسترش پیدا کند و اظهارات خود را به متون کتاب مقدس استناد می‌داد (Bittker et al, 2015: 145-148). این سنت مورد اعتراض برخی از کارشناسان و مجامع سکولار ایالات متحده در دادگاه‌های محلی و دادگاه عالی فدرال قرار گرفته است چرا که از دیدگاه آن‌ها، حضور روحانیون در دیوان‌سالاری حکومتی در تعارض آشکاری با اصل آزادی مذهبی و ضرورت عدم پشتیبانی دولت از دین خاصی است.

#### ۵- جایگاه دین در قوانین عرصه سیاست خارجی

بحث از ساختار ایدئولوژیک جامعه مدنی آمریکا نشان داد که تمایلات دینی بر بسیاری از تصمیمات، فرآیندها و جهت‌گیری‌های مردم در عرصه حیات فردی و اجتماعی حاکم است و کارکردگرایی دین چه در سطح عمومی نظام اجتماعی و چه در سطح خاص نظام حقوقی و قضایی کشور می‌تواند مورد ارزیابی و مذاقه قرار گیرد. این روحیه دینی عرفی با انتخاب قانون‌گذاران

1 Custom

2 Confederation congress



از جانب افراد با بینش‌های دینی به عرصه قانونی و رسمی ایالات متحده نیز منتقل می‌شود تا به گونه‌ای شاهد تأثیرپذیری قوانین، راهبردها و رویه‌های سیاست خارجی این کشور از مؤلفه دین به ویژه در دوران پست‌مدرن کنونی باشیم. بررسی مطالعات جامعه‌شناسی دین در خصوص جایگاه این عنصر به لحاظ اثربخشی و کارکردگرایی بر نظام حقوقی حکایت از آن دارد که موضوع فوق در چارچوب کارکردگرایی سخت و نرم قابل تبیین است.

در کارکردگرایی سخت سخن از تأثیرگذاری دین و آموزه‌های آن به عنوان منابع در وضع، تفسیر و اجرای قانون به میان می‌آید در حالی که کارکردگرایی نرم با وجه سمبلیک خود به شکل غیرمستقیم و به واسطه اثربخشی بر سازوکارهای دستگاه قضا و ساختار سیاسی تعریف می‌شود که کشف عنصر نامحسوس آن نیازمند دقت است. بر این اساس، موضوعیت کارکردگرایی دین در جوامع سکولار همچون آمریکا اغلب متوجه تأثیرگذاری غیرمستقیم و دارای ماهیت کاملاً تاریخی است به این معنا که در بسیاری موارد می‌توان یادگارها و آثار ریشه‌دار در ارزش‌های دینی که مبتنی بر اخلاق فطری هستند را در نصوص قانونی یافت (گوتمان و خدادادی ۱۳۹۵: ۷۹-۸۰). اثرگذاری دین بر راهبردهای سیاست خارجی از جمله موضوعاتی است که سیاست خارجی ایالات متحده تا اواسط دهه ۱۹۹۰ از آن غافل بوده است ولی در قرن ۲۱ در زمره پایه‌های تصمیم‌گیری در عرصه سیاست خارجی به حساب می‌آید. باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در این رابطه می‌گوید: «ارتقای سطح آزادی مذهبی یکی از اهداف کلیدی سیاست خارجی ایالات متحده است و موجب افتخار و غرور من است که هیچ کشوری به اندازه آمریکا در راستای گسترش آزادی دینی در جهان قدم برنداشته است (Obamawhitehouse, 2016). در ادامه برخی از مهم‌ترین وجوه تأثیرگذاری دین بر قوانین عرصه سیاست خارجی ایالات متحده مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

## ۵-۱- قانون آزادی مذهبی بین‌المللی

آمریکا از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی و پس از تصویب قانون آزادی مذهبی بین‌المللی توسط مجلس نمایندگان و سنا، «اداره امور آزادی‌های مذهبی بین‌المللی»<sup>۱</sup> در وزارت خارجه تأسیس نمود. واضعان این قانون بر این باورند که آزادی دینی از مسائل بنیادین امنیت مای واشینگتن است و ارتقای سطح آن در نظام بین‌الملل سبب تحقق حداکثری اهداف سیاست خارجی این کشور خواهد کرد چرا که به طور قطع کاهش میزان خشونت‌ها و منازعات مسلحانه را به دنبال خواهد داشت (Cucalon, 2014: 16). در جریان تشکیل نهاد مذکور که ذیل «اداره امنیت مدنی، دموکراسی و حقوق بشر» در وزارت خارجه قرار دارد، «ارتقای ارزش‌ها و آزادی‌های دینی» به مثابه یکی از حقوق اولیه بشر و عامل ثبات‌زا برای نظام‌های سیاسی، مهم‌ترین غایت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ذکر گردید. کارویژه بنیادین این بخش وزارت خارجه، حفظ حقوق اقلیت‌های دینی و پیگرد حقوقی ناقضین آن، ارتقای سطح آزادی دینی در جوامع به مثابه یک حق بنیادین بشر و منبع ثبات‌ساز دولت‌ها، مقابله با تبعیض دینی با همکاری جوامع مدنی کشورها، همکاری نزدیک با بازیگران دولتی و غیردولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد دخیل در این حوزه، کمک‌کردن به عدم مجازات افراد توهین‌کننده به مقدسات در سطح بین‌المللی، مشاوره به کنگره در امور مربوطه و متعهدساختن دولت‌ها به جلوگیری از نقض سازمان‌یافته آزادی مذهبی شهروندان عنوان شده است (Mchangama, 2019: 1-2).

بر طبق قانون آزادی مذهبی و برای پیشبرد امور مربوط به این اداره در وزارت خارجه، سفیر کبیری را برای ریاست آن پیش‌بینی نموده است که موظف است به طور سالانه گزارشی را درباره وضعیت آزادی مذهبی در سراسر جهان به کنگره ارائه دهد. این گزارش به طور معمول بیش از ۱۹۵ کشور جهان را دربرمی‌گیرد (Vance, 2018: 3). این اداره در مقام بیان وظایف خود اعلام می‌دارد «ما با همکاری یکدیگر آزار و تبعیض مذهبی در سراسر دنیا را کنترل می‌کنیم و سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای ترویج آزادی مذاهب شکل می‌دهیم. ما از طریق همکاری با سفارتخانه‌های ایالات متحده، مقامات خارجی و گروه‌های مذهبی و حقوق بشر برای مواجهه با فعالیت‌های دولت‌ها که مانع توانایی شهروندان برای عمل آزادانه به اعتقاداتشان می‌شود، آزادی مذهب را ترویج می‌کنیم (کورتین، ۲۰۰۸: ۲۵).

ساموئل برون‌بک، رئیس کنونی اداره آزادی مذهبی که به صورت مستقیم از جانب رئیس‌جمهور انتخاب شده است، طی سخنرانی خود در مقابل وزیر امور خارجه در سال ۲۰۱۹ این گونه از رسالت جهانی ایالات متحده سخن می‌گوید «من بر این باور هستم که خدمت من در این منصب، رحمتی از جانب خداوند در دوره‌ای مهم برای کشورم و تاریخ بشریت است» (US Department of State, 2019: 2). در سیستم قانونی موجود در آمریکا، ضمانت اجرای مناسبی نیز برای قانون مذکور پیش‌بینی شده است به گونه‌ای که رئیس‌جمهور از این اختیار برخوردار است تا در گام نخست از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز همچون کمک به دولت مذکور با هدف پیاده‌سازی اصلاحات آموزشی و فرهنگی، اصلاح قوانین و بازسازی جامعه مدنی بهره‌برد و در صورت نقض گسترده حقوق دینی، دست به اقدام عملی در کشورهای دیگر زده و تحریم‌های گسترده‌ای را علیه کشور هدف اعمال کند. از جمله موضوعاتی که اهمیت شگرفی برای مقامات آمریکایی دارد، خطر «تروریسم» است که یکی از بهترین جلوه‌های نقض آزادی مذهبی و در نتیجه امکان مداخله واشینگتن در کشورهای دیگر را فراهم می‌کند.

1 Office of International Religious Freedom

افزایش اهمیت مسائل حقوق بشری ایالات متحده را بر آن داشت تا در کنار اداره آزادی مذهبی در وزارت خارجه، با استناد به قانون مصوب سال ۱۹۹۸، «کمیسیون آزادی مذهبی بین‌المللی» را تأسیس کند و به مناسبت امضای این قانون توسط بیل کلینتون در روز اجرای آن، روز ۲۷ اکتبر تحت عنوان "روز جهانی آزادی مذهبی" نام‌گذاری شد. این کمیسیون که بر اساس ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر پایه‌گذاری شده است بر ضرورت احترام و حفظ آزادی عقیده و آزادی دینی افراد تصریح دارد (USCIRF, 1). نهاد مذکور به دنبال آن است تا با تشویق همگان به تبعیت از استانداردهای بین‌المللی، محکوم نمودن تخطی از آزادی مذاهب و حمایت از آزادی مذاهب، آزادی مذهبی را به عنوان حق اساسی تمامی شهروندان ترویج کند (کورتین، ۲۰۰۸: ۲۴-۲۵). کمیسیون مرکب از نه شخصیت حقیقی است که زیر نظر کنگره و مستقل از وزارت خارجه فعالیت دارد و دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: الف- رصد نمودن نقض آزادی‌های مذهبی در سراسر جهان نه در درون مرزهای ایالات متحده و همکاری با سایر نهادهای مربوطه در سطح بین‌المللی همچون سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری اروپا ب- ارائه مشاوره و راهنمایی به دولت آمریکا اعم از رئیس‌جمهور، وزیر خارجه و کنگره برای ارتقای سطح آزادی مذهبی در سایر کشورها به مثابه بخشی از سیاست خارجی این کشور که عملاً تحمیل ارزش‌های غربی از جنس آمریکایی آن است (Land, 2002: 2-3).

## ۵-۲- استراتژی آمریکا در مورد رهبران مذهبی و مشارکت جوامع دینی<sup>۱</sup>

این راهبرد به سبب ظرفیت بالقوه رهبران دینی محلی در عرصه توسعه پایدار جوامع، محافظت از حقوق بنیادین بشر و کمک به حل و فصل منازعات تدوین شده است. نخستین بار در سال ۲۰۱۳ بود که با دستور وزیر خارجه ایالات متحده و با تعیین مشاور مخصوصی در این زمینه، تلاش‌ها جهت ایجاد هماهنگی فزاینده میان راهبردهای سیاست خارجی و توسعه روابط با رهبران مذهبی در جوامع هدف و به صورت نظام‌مند آغاز گردید (Kallerson, 2014: 7). از این رو، نقش‌آفرینی زعمای مذهبی به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی بسیار مورد توجه این برنامه بوده است چرا که این افراد از چهار ویژگی عمده برخوردار هستند: ۱- قدرت جذب توده‌ها ۲- اعتبار و امکان دگرگون‌ساختن شرایط موجود مبتنی بر ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده در جوامع ۳- جایگاه آن‌ها در برقراری صلح و مدنی‌سازی کشمکش‌ها ۴- قدرت بسیج ملی و بین‌المللی (Kallerson, 2014: 13). راهبرد مذکور درصدد تحقق سه هدف عمده است: الف- مشارکت مستمر با رهبران مذهبی به عنوان یکی از اجزای اصلی تصمیم‌گیری در کشورها و طراحی برنامه‌های مدون به منظور ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه و ارتقای سطح توسعه پایدار کشورها ب- تحکیم پدیده تکثرگرایی دینی در جوامع و حفاظت از آزادی‌های دینی با اتکا به اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و ترویج ارزش‌های فرهنگ سیاسی-اجتماعی ایالات متحده همچون حفاظت از حقوق اقلیت‌ها، تسامح دینی ج- جلوگیری از وقوع منازعات محلی و منطقه‌ای و کمک به حل و فصل آن‌ها (USAID, 2020). نیل به اهداف فوق نیازمند اقداماتی از سوی دولت ایالات متحده در همراهی با کنشگران دینی سایر کشورها است که به نوعی با اعطای کمک‌های مادی در راستای دیپلماسی عمومی این کشور نیز قابل تعریف است. البته کلیه این اقدامات می‌بایست در راستای قانون اساسی و سایر قوانین مصوب کشور بوده و تعارضی با فرهنگ و باورهای محلی نداشته باشد. دولت فدرال بر اساس این قانون موظف است: ۱- ظرفیت لازم برای کشور و همچنین شرکای ایالات متحده را به منظور مشارکت و تعامل هرچه بیشتر با رهبران و گروه‌های مذهبی گسترش دهد. ۲- نهادینه‌سازی اقدامات از طریق قراردادن رهبران مذهبی در صحنه سیاست‌گذاری و نقش‌آفرینی اجرایی آن‌ها. ۳- تمهید تبادلات و گفتگوها با رهبران مذهبی و جذب کمک‌های دولتی و مردمی در راستای پیشبرد خدمات اجتماعی این جوامع (USAID, 2020). این استراتژی‌ها ظرفیت لازم جهت مداخلات حقوق بشری و آشنیگتن در سایر کشورها را پدید می‌آورد.

## ۵-۳- اداره ابتکارات و انجمن‌های ایمان‌پایه<sup>۲</sup>

این اداره توسط دولت محافظه‌کار بوش در سال ۲۰۰۱ مبتنی بر شعار انتخاباتی وی مبنی بر "محافظه‌کاری دلسوزانه"<sup>۳</sup> تأسیس شد و رسالت اصلی خود را قدرت‌بخشیدن به مؤسسات غیرانتفاعی و اجتماعی و اطمینان حاصل نمودن نسبت به صرف این هزینه‌ها در راستای حل معضلات و نیازهای بشری چون اعتیاد، بی‌خانمانی، بیکاری، فقر و مبتلایان به بیماری‌های ایدز و مالاریا برمی‌شمارد. اداره مذکور که با فرمان اجرایی رئیس‌جمهور پدید آمده است، در ساختار اداری کاخ سفید دارد و ریاست آن با فرمان مستقیم رئیس‌جمهور تعیین می‌شود. این اداره متشکل از پنج بخش عدالت، آموزش، کار، خدمات انسانی و بهداشت و توسعه شهری است که هر یک از آن‌ها دارای کارویژه‌های خاصی هستند. نهاد فوق تلاش نموده است تا موانع استفاده سازمان‌های ایمان‌پایه از منابع دولتی را شناسایی کند (Staff, 2002) تا بدین شکل ظرفیت رفع نیاز افراد محلی از جانب این تشکلهای فراهم شود. این اداره به منظور رعایت اصول قانون اساسی فدرال مبنی بر بی‌طرفی دینی، ارائه این کمک‌ها را منوط به عدم استفاده از آن‌ها در برگزاری مراسم عبادت، دعا و وعظ کرده است. از سوی دیگر، کلیه شؤن عبادی و اقدامات باهویت دینی آن‌ها می‌بایست از جهت

<sup>1</sup> U.S. STRATEGY ON RELIGIOUS LEADER AND FAITH COMMUNITY ENGAGEMENT

<sup>2</sup> Office of Faith-Based and Community Initiatives

<sup>3</sup> Compassionate conservatism

زمانی و مکانی از خدماتی که توسط دولت‌ها به آن‌ها داده می‌شود، جدا باشد. این اداره در سال ۲۰۰۹ به موجب دستور اجرایی شماره ۱۳۱۹۹ اواما به "شورای مشورتی مشارکت‌های محلی و ایمان‌پایه ریاست‌جمهوری" تغییر نام داد و جنبه نسبتاً سکولار به خود گرفت. ترامپ نیز در روز شکرگزاری سال ۲۰۱۸ بدون این که مدیری را برای این نهاد تعیین کند، آژانسی را ذیل دولت فدرال با عنوان "مرکز ایمان و نوآوری" را تأسیس نمود و یک سال بعد نیز پائولا وایت، تله‌ایوانجلیست، کشیش و نویسنده محافظه‌کار را به ریاست این نهاد منصوب کرد (Center for Faith and Opportunity Initiatives, 2020). این نهاد نیز ضمن اشتراک با ارگان‌های مشابه، ظرفیت بالقوه‌ای جهت مداخلات حقوق بشری ایالات متحده فراهم می‌آورد.

#### ۵-۴- نهادهای غیردولتی

التزام به آزادی مذهبی در قانون اساسی آمریکا به عنوان یکی از اصول مانیفست اجتماعی بنیانگذاران ایالات متحده، موجب می‌شود تا پشتیبانی از نهادهای غیردولتی از سوی دولت فدرال در زمره اختیارات و صلاحیت‌های آن قرار گیرد. از جانب دیگر، عقاید دینی منبع اصلی کسب ارزش‌ها برای حدود ۸۵ درصد مردم جهان هستند و به همین قدرند تا نقش متمایزی در افزایش تنش‌ها یا اعتمادسازی به منظور حل و فصل منازعات ایفا کنند. بر همین اساس، مراکز غیردولتی از بازیگران فعال در عرصه گسترش نقش دین و روحانیون دینی برای حل منازعات فراسرزمینی به شمار می‌روند. به عنوان نمونه، "مرکز بین‌المللی دین و دیپلماسی"<sup>۱</sup> به عنوان کنشگری غیردولتی در راستای توانمندسازی گروه‌های محلی جهت حل و فصل منازعات کنونی و آتی تلاش می‌کند و این مهم را تنها در سایه کمک به مؤسسات و کنشگران دینی امکان‌پذیر می‌داند. این نهادها برای ایجاد تسامح مذهبی در سطح بین‌الملل راهبردهای زیر را دنبال می‌کنند: الف- افزایش توان میانجی‌گیری و برقراری صلح با تکیه بر ارزش‌های دینی ب- اتخاذ موضع بی‌طرفی در قبال تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جهت تبدیل شدن به میانجی‌های قابل اعتماد ج- جلوگیری از تبدیل شدن دین به منشأ عمده منازعات (Beyond Traditional Diplomacy). جایگاه این نهادها در منظومه سیاست خارجی آن‌گاه مورد توجه قرار می‌گیرد که با مطالعه اساسنامه آن‌ها روشن می‌شود مداخلات آن‌ها مبتنی بر منافع ایالات متحده بوده و در صورتی که واشینگتن منافع راهبردی در آن درگیری داشته باشد، سعی در ورود به آن خواهند داشت. این رویکرد جلوه دیگری از بهره‌برداری سیاست خارجی آمریکا از عنصر مذهب و پذیرش آن در قوانین خود را نمایان می‌سازد. برخی دیگر از نهادهای غیردولتی آمریکایی اقدامات تخصصی در این عرصه انجام داده و دامنه فعالیت‌های خود را به یک منطقه یا حوزه خاص محدود می‌کنند. از جمله این مؤسسات "بنیاد مشارکت جهانی"<sup>۲</sup> که مجموعه اقداماتی را در بخش‌های تجاری، امنیت و صلح، حقوق زنان، حکمرانی، حقوق بشری، آزادی بیان، نظام سلامت و آموزش در کشورهای آسیای مرکزی و شرقی به ویژه لاتوس، چین، ویتنام، ازبکستان و میانمار انجام می‌دهد (IGE programs).

#### ۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا نقش دین در تدوین قوانین آمریکا و تاثیر آن بر عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار گیرد. مقاله، جایگاه مذهب و گرایش‌ها و ملاحظات ایدئولوژیک را در تدوین و تفسیر از قوانین و قواعد آمریکا که دارای آثار در حوزه سیاست خارجی می‌باشد را به تصویر کشید. یکی از این قوانین، اعلامیه استقلال ۱۷۷۶ بود. اعلامیه استقلال آمریکا یکی از اسناد مهم است که بسیاری از قوانین و سیاست‌های و تصمیمات مقامات آمریکا در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی متأثر از این اعلامیه می‌باشد. این اعلامیه با اشاره به ماهیت خداوند و تکیه بر مکتب حقوق طبیعی، می‌گوید تمامی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و با این استدلال، آن‌ها را دارای حقوقی برابر و یکسان می‌داند که از طرف خالق اصلی بشریت به جوامع انسانی اعطا شده و سلب این حقوق در تعارض با اصول بشری خواهد بود. همین نگاه در رویکرد سیاست خارجی و حقوق بشری آمریکا در روابط بین‌الملل از زمان تأسیس قابل مشاهده است و اعلامیه به عنوان یک سند مبنایی، زیربنایی برای سیاست‌های آمریکا در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی است.

به کار رفتن واژگانی چون «خداوندگار طبیعت»، «خالق»، «داور نهایی جهان» و «مشیت الهی» در اعلامیه استقلال و معرفی شرافت دینی به عنوان ضمانت اجرای این اعلامیه موید آن است که مذهب تا چه اندازه در تدوین این اعلامیه نقش داشته است. در اعلامیه استقلال، میتوان پدیده «دوقطبی‌سازی خیر و شر» با توجه به تصویری که از جورج سوم پادشاه وقت انگلستان ارائه میکند را مشاهده کرد. بر این اساس، رهبران آمریکا خود را حامی انسان و حقوق الهی وی دانسته و طرف دیگر را به عنوان تجسم عینی جبهه باطل، شایسته مقابله و سرنگونی می‌دانند. همین نگاه در سیاست خارجی آمریکا از ابتدا تا کنون و بویژه در دوران اخیر از زمان جورج بوش تا ترامپ مشاهده می‌شود.

حوزه دوم تقنین، قانون اساسی، قوانین ایالت‌های آمریکا، کنگره و دستگاه‌های اجرائی است که مورد بررسی قرار گرفت. موضوع آزادی مذهبی که در قانون اساسی آمریکا و قانون اساسی ایالت‌های آن جلوه گر شده است، متأثر از نگاه مذهبی تدوین کنندگان قانون اساسی و بر اساس روحیه تسامح و پلورالیسم و تکثرگرایی و تجربه تاریخی موسسین آمریکا بوده است. همین نگاه در حوزه سیاست خارجی آمریکا نیز جلوه گر بوده و آمریکا ترویج حقوق بشر و دموکراسی مبتنی بر لیبرالیسم مذهبی را سرلوحه کار خود قرار داده و این موضوع، پیامدهای وسیعی را در روابط بین‌الملل و نظام بین‌الملل به همراه داشته است.

در اعلامیه حقوق ویرجینیا در ۱۷۶۶، به حقوق بشر و حقوق طبیعی مردم اشاره دارد و بر تهیه اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و منشور حقوق آمریکا در سال ۱۷۹۸ نیز داشت، آمده است همه مردم حق دارند بر اساس وجدان خود اعمال مذهبی را انجام دهند و این وظیفه متقابل همگان است که به عنوان یک مسیحی یکدیگر را تحمل کنند، یکدیگر را دوست بدارند و به یکدیگر نیکوکاری کنند. گرچه در خود متن اولیه قانون اساسی آمریکا که در سال ۱۷۸۸ تصویب شد، نمیتوان ارجاعات مذهبی پیدا کرد. اما به فاصله کوتاهی پس از تصویب، در جریان اولین اصلاحیه و متمم قانون اساسی در دسامبر ۱۷۹۱ یعنی ۴ سال بعد از تصویب قانون اساسی اولیه، تأکید شده که باید از تمامی ظرفیت‌های موجود برای حفاظت از آزادی مذهبی، آزادی بیان، آزادی اجتماع و آزادی دادخواهی استفاده شود. این نگاه را می‌توان یک عنصر مبنایی و اساسی در قانون اساسی آمریکا و اصلاحات آن و ایالت‌ها دانست که در اعلامیه استقلال آمریکا نیز مشاهده شد. در موارد متعددی مانند منع برده‌داری، جنگ‌های داخلی دهه ۱۸۶۰ و تدوین متن قانون آزادی‌های مدنی نیز تأثیر مذهب و نگاه مذهبی قابل مشاهده است. بنابراین، سیاست خارجی آمریکا که مبتنی بر قانون اساسی آمریکا است، مستقیماً از این نگاه مذهبی که در قانون اساسی و قانون ایالت‌ها متبلور شده، تأثیر پذیرفته است. بنابراین پیوستگی میان قوانین و اجرا و تأثیر مذهب در این چرخه، به خوبی در حوزه سیاست خارجی و وزارت امور خارجه آمریکا به عنوان یک نمونه برای اثبات مدعای این پژوهش کفایت میکند.

قانون اساسی ایالات متولفه آمریکا مصوب ۱۱ مارس ۱۸۶۱ (که هفت و بعداً یازده ایالت جنوبی در فوریه ۱۸۶۱ با جدایی از اتحادیه تشکیل دادند و سبب جنگ داخلی تا ۱۸۶۵ در آمریکا شد) نیز تحت تأثیر دیدگاه مذهبی قرار داشت. در نخستین پاراگراف متن مذکور که توسط مستعمرات استقلال یافته به رشته تحریر درآمده است، این گونه می‌بینیم «ما مردم ایالات هم پیمان، که هر ایالتی بر اساس حق سیادت و خصوصیت مستقل خود رفتار می‌کند؛ به منظور تشکیل دولت فدرال دائمی، که به وجود آورنده عدالت تأمین‌کننده آرامش محلی و تضمین‌کننده آزادی موهبتی برای ما و نسل آینده ما باشد؛ به این منظور، از مرحمت و هدایت خدای متعال استمداد می‌جوییم و این قانون اساسی را برای ایالات هم پیمان آمریکا وضع می‌نماییم». در این قانون، گرچه با بیان واضعانه اصلی آن (نمایندگان) منبع مشروعیت بخشی به قانون کاملاً دنیوی و زمینی است ولی دین عرفی برگرفته از فرهنگ سکولار آمریکایی موجب گردیده است تا این متن از زبان دینی بی‌بهره نباشد.

وجود باورهای پروتستانیسم مسیحی در مواد قوانین اساسی ایالتی نیز بیانگر نقش پررنگ دین در جامعه در زمان نگارش این اسناد بوده است. در کنار قانون اساسی، برخی قوانین موضوعه ایالتی نیز با مطرح ساختن مفهوم «آزادی مذهبی»<sup>۱</sup> برخی قیود را به متمم نخست قانون اساسی اضافه نموده و در مجالس ایالتی تصویب کرده‌اند. که باز این قوانین نیز در ترویج نگاه حقوق بشری آمریکا در سیاست خارجی خود موثر هستند و نخبگانی که از ایالت‌های مختلف در دولت فدرال حضور دارند، دارای چنین نگاهی هستند. این موضوع، خصوصاً زمانی مورد توجه بیشتر قرار می‌گیرد که در ایالت‌های چون فلوریدا، ایندیانا، میسوری، داکوتای شمالی، ویرجینا و ویرجینا غربی تدریس مطالب دینی در مدارس دولتی نیز در دستور کار است.

در بخش سوم و آخر مقاله به بررسی مطالعه موردی جلوه‌ها و نمادهای دینی در برخی قوانین و اعلامیه‌های حقوقی در آمریکا پرداخته شد. یکی از این موارد تعهد تابعیت و منقوش بودن نام خداوند بر روی ارز رایج این کشور است که با توجه به ارتباط آن با حوزه خارجی چه در زمینه اقتصاد و چه سیاست و حقوق تأثیرات نگاه دینی بر حوزه سیاست خارجی را نشان میدهد. بنابر این مشاهده می‌شود که هر کسی که به تابعیت آمریکا در می‌آید و در حوزه سیاست خارجی ایقاعی نقش میکند حداقل در لفظاً، عبارت تحت اراده خداوند را مد نظر قرار داده است. صرف این واقعیت که مردم آمریکا، ملتی ذیل اراده پروردگار و همراه با آزادی و عدالت برای همگان نام برده می‌شود، تأثیر مذهب و نگاه مذهبی را در تقنین، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بویژه سیاست خارجی برجسته می‌کند.

ریشه اضافه کردن عبارت مذکور که با فشار افکار عمومی به رئیس‌جمهور وقت دوایت آیزنهاور به عنوان یک باپتیست پرسبتری، صورت پذیرفت، عملاً بنیان کاملاً سکولار ایالات متحده را مورد تردید قرار می‌داد و کمک زیادی به افزایش پشتیبانی عمومی از دولت آمریکا در مقابله با اتحاد جماهیر شوروی طی دهه نخست جنگ سرد نمود و نوعی هویت بخشی دینی به جامعه آمریکایی در برابر کفر کمونیسم می‌داد (Sterbenz, 2014:2-3).

اعلامیه روز شکرگزاری یکی دیگر از نمادهای تأثیر مذهب در قوانین و سیاست‌های مرتبط با حوزه سیاست خارجی است. رئیس‌جمهور آمریکا هر ساله در این روز دستورات اجرائی را صادر میکند که با توجه به اینکه این روز، از سابقه تاریخی یادآور مذهب می‌باشد، مذهب و تفسیر مذهبی در دستورات اجرائی که در این روز صادر می‌شود و به حوزه سیاست خارجی نیز میتواند مرتبط باشد را نشان میدهد. به عنوان نمونه واشینگتن در یکی از این اعلامیه‌ها ابراز امیدواری میکند که با تشکیل حکومت،



19. Finkelman, Paul (2000). Religion and American Law: An Encyclopedia. New York: Garland Publishing Inc.
20. IGE programs (2019). Retrieved from <https://globalengage.org/programs>
21. Jones, O. Jeffrey (2003, November). The Man Who Wrote the Pledge of Allegiance. Retrieved from <https://www.smithsonianmag.com/history/the-man-who-wrote-the-pledge-of-allegiance-93907224/>
22. Joppke, Christian (2016). Beyond the wall of separation: Religion and the American state in comparative perspective. CON (2016), Oxford University Press and New York University School of Law, Vol. 14 No. 4, pp. 984–1008.
23. Kallerson, J.L (2014). National Strategy for Religious Leader Engagements: Interagency Challenges Supporting Combatant Commands. United States Army War College: Philadelphia
24. Land, Richard.D (2002, 18 March), Religious Freedom and U.S. Foreign Policy. United States Commission on International Religious Freedom, Retrieved from <https://www.uscirf.gov/advising-government/congressional-testimony/religious-freedom-and-us-foreign-policy-0>
25. Lipka, Michael (2015, 04 November). Americans' faith in God may be eroding. PEW Research Center, Retrieved from <http://pewrsr.ch/1KXjeKq>
26. Mchangama, Jacob (2019). Freedom of Religion Doesn't Cut It. Foreign Policy, Retrieved from <https://foreignpolicy.com/2019/05/01/freedom-of-religion-doesnt-cut-it>
27. -McGarvie, M. Douglas (2004). One Nation Under Law: America's Early National Struggles to Separate Church and State. Dekalb, IL: Northern Illinois University Press. Retrieved from <https://solidarity-us.org/atc/118/p245>
28. Mujahid, Abdul Malik (n.d). Religious Laws & Freedom of Religion in the United States. Sound division, Retrieved from <https://www.soundvision.com/article/religious-laws-freedom-of-religion-in-the-united-states>
29. Perry, Michael J. (2009). « USA: Religion as a basis of lawmaking? », Archives de sciences sociales des religions, 146 , pp. 119-136.
30. Promoting and Protecting Religious Freedom Around the Globe (2016, August 10), Obama White House, Retrieved from <https://obamawhitehouse.archives.gov/the-press-office/2016/08/10/fact-sheet-promoting-and-protecting-religious-freedom-around-globe>
31. Robinson, B.A. (2001). State Religious Mottos In The United States. ntario Consultants on Religious Tolerance, Retrieved from [https://www.religioustolerance.org/sta\\_mott.htm](https://www.religioustolerance.org/sta_mott.htm)
32. Sager, R (2010, 01 March). On the role of religion in U.S. foreign policy. Social Science Research Council. Retrieved from <https://tif.ssrc.org/2010/03/01/on-the-role-of-religion-in-u-s-foreign-policy/>
33. Seidel, Andrew.L (2019, August 28). The Religious Motto That Isn't Religious: How 'In God We Trust' Remains Constitutional [Part 2]. Rewire News, Retrieved from [rewire.news/religion-dispatches/2019/08/28](http://rewire.news/religion-dispatches/2019/08/28)
34. -Staff, S (2002). Running on Faith (Office of Faith-Based and Community Initiatives). Shelterforce, Retrieved from <https://shelterforce.org/2002/03/01/running-on-faith-office-of-faith-based-and-community-initiatives/>
35. Sterbenz, Christina (2014, June 15). Why 'Under God' Was Added To The Pledge Of Allegiance. Business Insider, <https://www.businessinsider.com/under-god-added-to-pledge-of-allegiance-2014-6>.
36. The Court and Its Procedures. Retrieved from <https://www.supremecourt.gov/about/procedures.aspx>
37. U. S. Const. art. IV, § 3.
38. US Department of State, 2018 Report On International Religious Freedom (2019). Ambassador at Large for International Religious Freedom Sam Brownback on the 2018 Report on International Religious Freedom: United States, 2019: Retrieved from <https://www.state.gov/ambassador-at-large-for-international-religious-freedom-sam-brownback/>
39. U.S. STRATEGY ON RELIGIOUS LEADER AND FAITH COMMUNITY ENGAGEMENT, 28 February 2020, USAID, retrieved from <https://www.usaid.gov/faith-and-opportunity-initiatives/us-strategy>
40. Vance, Laurence. M (2018, 30 october). Religious Freedom and U.S. Foreign Policy. The Future of Freedom Foundation. Retrieved from <https://www.fff.org/explore-freedom/article/religious-freedom-and-u-s-foreign-policy/>
41. Washington, G. (1773) George Washington Papers, Series 8, Miscellaneous Papers -99, Subseries 8A, Correspondence and Miscellaneous Notes: Correspondence and Miscellaneous Notes, 1773 to 1799. /1799. [Manuscript/Mixed Material] Retrieved from the Library of Congress, <https://www.loc.gov/item/mgw8a.124/> .
42. Your Right to Religious Freedom (2019). American Civil Liberties Union (ACLU).
43. Retrieved from <https://www.aclu.org/other/your-right-religious-freedom>